

معروف عیسی متاف

سیف الله ملاجان

جغرافیای تاریخی سمرقند (عهد سامانیان)

سغد مهمترین کشور و رارود محسوب می‌شده، ذکری از آن در یکی از مهمترین یادگارهای تاریخی مردمان ایرانی‌نژاد، اوستا آمده است. صاحب «حدودالعالم» آورده است: «سغد ناحیه‌ای است اندر نواحی مشرق، جایی از آن آبادان‌تر نیست با آبهای روان و درختان بسیار و هوای درست و مردمان مهماندار»^۱. این خطه از ملک‌های گوناگون عبارت بوده، سمرقند یکی از شهرهای مرکزی و اساسی آن به شمار می‌رفت. بنیاد و بازسازی این شهر کهن را با شاهان و سپهسالاران اساطیری ایران باستان نظیر افراسیاب، گرشاسپ، گشتاسپ و غیره نسبت داده‌اند. اسکندر مقدونی هم بنا بر روایت‌ها در اطراف سمرقند شهری عظیم بنا کرد که بعضی منابع به این اشاره کرده‌اند. حکیم نظامی نیز در یکی از داستان‌های خویش بر این نکته تأکید می‌کند:

هم او داد زیور سمرقند را سمرقند نه کانچنان چند را

از لحاظ جغرافی سمرقند در جنوب سغد واقع بوده، همواره مرکز آباد این اقلیم به شمار می‌رفت و تدریجاً به ترقی و تعالی رسیده، باعث پیدایش اصطلاح «سغد سمرقند» گردید. در ابتدای عصرهای میانه مقام این شهر از لحاظ سیاسی و اقتصادی خیلی بالا رفته، در دوره پراکندگی سیاسی و رارود (عصرعای ۶-۷) نیز همانا یکی از شهرهای کلیدی منطقه به حساب می‌رفت. چون دیگر شهرهای نیم‌مستقل، سمرقند هم مورد حمله عرب‌ها واقع گردید. طبری

داستان چگونگی ضبط شهر را بیان داشته، راجع به تدبیراندیشی‌های قتیبه بابت نگه داشتن سمرقند حکایت می‌کند که گویای اهمیت این شهر در نزد عرب‌هاست.^۲ قبل از تسخیر این شهرها راجع به فضیلت‌های شهرهای ورارود (خصوصاً سمرقند و بخارا) میان اعراب قصه و روایات زیادی زبانزد بود که بعضی از این روایتها را به پیامبر اسلام نسبت می‌دادند.^۳ در آغاز عصر ۹ سمرقند مدتی از رونق و شکوفایی دیرینه افتاد و سرودهٔ مرثیه‌گونه‌ای با عنوان «سمرقند قندمند» (بین سالهای ۸۱۵-۸۱۶) که به ابوالنبی نسبت داده می‌شود، گویای روشن خرابی شهر است. احتمال این آشفته‌گی و خرابی حاصل فتنهٔ رافع ابن لیث است که در عهد خلافت هارون و مأمون تمام خلافت شرقی را بر عباسیان شوراند و مرکز خود را شهر سمرقند قرار داد. نباید فراموش کرد که در فرونشانی این شورش فرزندان اسد بن سامان خیلی تلاش ورزیده، به دستگاه حکومت بغداد تقرب جستند. برای پاداش این فداکاری‌ها مأمون به امیر خراسان غسان ابن عباد دستور داد که در ادارهٔ ملک فرزندان اسد را جلب سازد.

سمرقند را داد مأمون به نوح
چو احمد ز فرغانه بودی فتوح
به آشناس یحیی بدی با سپاه
چو الیاس شد مهتر اندر هرأ

از آنجا که برادر بزرگ نوح مدتی ملازم مأمون در بغداد بود، به شهر اساسی سغد- سمرقند منسوب گشت و وارثان او هم بیش از هشتاد سال این شهر را مرکز خود قرار دادند. جغرافی‌دانان عصر ۱۰ نوشته‌اند که سمرقند در محلی بلند، در شرق بخارا واقع شده است. شاید بتوان آن را سبزترین شهر ماوراءالنهر نامید. به هر حال اکثر سیاحان و جغرافی‌دانان عهد سامانی بر این ویژگی سمرقند اشاره داشته‌اند. جیهانی می‌گوید که «تماشاگاههای سه موضع معروف است، اول غوطهٔ دمشق، دوم نهر واله، سوم سغد سمرقند». این مؤلف در ادامهٔ سخنان خود آورده است که «سغد سمرقند چندان که چشم بیفتد از هر طرفی که نظر کنی، سبزی و تماشا جای بود».^۴ ابن خردادبه نیز شیفتهٔ سمرقند شده، آن را در

ردیف شهرهای عجیب جهان می‌گذارد و اعتقاد دارد که «پاکیزه‌ترین و کامل‌ترین آنها از نظر پاکی و زیبایی منظرهٔ سمرقند از بالای کوه سغد است که حَزین ابن مُنذر رقاشی آن را تشبیه کرده گوید: به سبزی هم‌مانند آسمان و کاخ‌هایش همچون ستارگان از درخشندگی و نهرهایش چون فلک گسترده و دیوارش همچون خورشیدی فراگیر باشد»^۶.

موافق سنت شهرسازی آن روزگار گرداگرد سمرقند با دیواری و پیرامون آن خندق ژرف احاطه گشته بود. ویژگی دیگر سمرقند در ساحل رود خروشان سغد یا بخارا (زرافشان کنونی) واقع گشتن آن بود که مایهٔ خرمی شهر می‌گشت. در اطراف شهر روستاهای پهناور در آغوش چمنزاران سرسبز جای داشته، به نوشتهٔ سیاحان کمتر خانهٔ بی‌باغ در سمرقند موجود بود. آب روان خیابان‌های شهر سیاحان کشورهای بی‌آب خشک را شگفت‌زده می‌ساخت.

مؤلف «حدود العالم» با چند کلام فشرده و پرمحتوا موقعیت جغرافیایی، جایگاه سیاسی و اوضاع اقتصادی شهر را بیان داشته چنین می‌نویسد: «سمرقند شهری بزرگ است و آبادان و با نعمت بسیار و جای بازرگانان همهٔ جهان است و او را شهرستان است و کهن‌دز است و ریض است و از بالای بام بازارشان یکی جوی آب روان است و آرزیز و آب از کوه بیاورده و اندر وی خانگه مانویان است و ایشان را نَعوشاک خوانند و از وی کاغذ خیزد که به همهٔ جهان ببرند و رشتهٔ قَنَب خیزد و رود بخارا به در سمرقند بگذرد»^۷. محققان بر اساس اخبار منابع و بازیافت‌های باستان‌شناسی معین کرده‌اند که این شهر در همه دور و زمان‌ها شهر اصلی منطقه و از لحاظ تراکم جمعیت و وسعت نخستین در ماوراءالنهر شمرده می‌شد.

نباید فراموش کرد که نخستین عامل توجه مردمان و بازرگانان به سمرقند قبل از هر چیز آب و هوای معتدل آن بوده، حتی سیاحان آن روزگار خاک شهر را سالم‌ترین و طبیعت آن را خوش‌ترین دانسته‌اند. عامل دوم این بود که این شهر بر سر راه‌های مهم تجارتنی قرار داشت. از جمله سمرقند در مسیر راه‌های عمدهٔ بازرگانی که از هند (از طریق بلخ) و ایران (از

طریق مرو) و متصرفات ترکان می‌گذشت، قرار داشت.^۸ بازرگانان سمرقندی خود نیز در صادرات و واردات نقش بارز داشته، تا دورترین نقاط عالم از راههای خشکی و بحری فعالیت گسترده داشتند. در معاملات داخلی سکه‌های طلا، درهم‌های شکسته اسماعیلی و سکه‌های محمدی در گردش بودند. شایان ذکر است که نخستین سکه‌هایی که به خاندان سامانی منسوبند، متعلق به احمد ابن اسد بوده، تقریباً سال ۸۵۸ در سمرقند پایتخت آن دوره ضرب شده‌اند.^۹ سمرقند همچون شهرهای دیگر زمان از سه بخش عبارت بود. مرکز سیاسی شهر دژ به حساب می‌رفت که دو دروازه داشته، در گذرگاه تاریخ بارها مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته است. غیر از دژ که مرکز شهر بود، همچنین شارستان همچون قسمت اساسی و ریض اطراف آن را می‌نامیدند. سمرقند چهار دروازه داشت که به نامهای همسایگان آن، چین (شرق)، بخارا (شمال)، نوبهار (غرب)، کیش (جنوب) نامگذاری می‌شدند. بازار اصلی شهر که «رأس‌الطاق» نام داشت، در سمت جنوب واقع بود که از پررونق‌ترین بازارهای آن روز محسوب می‌گشت. نزدیک به دژ یکی از بناهای اساسی مسجد جامع واقع گردیده بود. این مسجد بر بالای عبادتگاه‌های پیش از اسلامی بنیاد یافته، همچنین مسجدهای کبود، ماتریدی، درزنجیر، شاهیه و غیره در طول تاریخ ساخته، همزمان مرکز تبلیغ و احکام مذهبی و بعضی علوم دنیوی به شمار می‌رفتند. بناها بیشتر از گل و چوب و شمار معدودی از خشت پخته ساخته می‌شدند. همچنان مدرسه و دیگر نهادهای آموزشی در شهر فراوان بوده، بر اثر کاوش‌های باستان‌شناسی، ساختار و ترکیب‌بندی آنها نیز معین شده است. تعداد مدرسه‌های سمرقند عصر سامانیان به ۱۷ باب رسیده، در آن فقه و اصول مذاهب مختلف تدریس می‌گشت. در برابر تدریس اصول دینی، به آموزش علوم دنیوی هم اهمیت داده می‌شد.^{۱۰} کاخ و کوشک‌های این زمان به بهترین وجه آرایش داده می‌شد که قصر سامانیان سمرقند (در افراسیاب) گواه روشن این مطلب و شاهد استفاده وسیع از کاربرد دقیق اصول هندسی و

هماهنگی لازم و استفاده از سنت‌های معماری محلی می‌باشد. زندان نیز در نزدیکی ربض ساخته شده که ابن حوقل تاریخ بنای آن را به زمان خود نزدیک می‌داند. در اطراف ربض دیواری طولانی قامت افراشته بود و ربض را از سمت صحرا حفظ می‌کرد. قسم دیگر آن را رود حفاظت می‌نمود. این دیوار از هشت دروازه عبارت بود که مقدسی اسم آنها را چنین نوشته است: غداود، آشبسک، سُحشین، آفشینه، کوهک، ورسنین، غیوود، فرخشید. به دستور امیر سامانی این دروازه‌ها ویران شدند.^{۱۱} از هر دروازه در سمتی که قرار داشت، راههای گوناگون خارج می‌شد. کوچه و کوی‌های سمرقند اکثر سنگفرش بود. گذرها (معابر) شهر هر کدام نام داشته، برخی به دلیل ساکن بودن اشخاص، مکان درس یا دفن افراد نامگذاری می‌شد. نجم‌الدین نسفی در اثر خود «القدر فی ذکر علمای سمرقند» پیرامون گذرها، رباط، دکان‌ها، سرای‌ها و مدرسه و خانقاهها معلومات کافی داده است.^{۱۲} تمام معاملات و داد و ستدهای تجارتي در ربض صورت می‌گرفت. سمرقند را بندر تجارتي ماوراءالنهر می‌نامیدند^{۱۳} و انواع کالاها از سایر بلاد عالم به بازارهای شهر و از آنجا به دیگر نقاط دنیا صادر می‌گشت. شهر سمرقند با کاغذهای خوش‌صفت و مرغوب خویش در جهان آن روز مشهور بود و یکی از محصولات اصلی صادراتی آن به شمار می‌آمد و خصوصاً دیگر نقاط خلافت را با این محصولات تأمین می‌ساخت. کاغذ سمرقندی در گفتار مردمان چون مثل گشته بود و ابوبکر خوارزمی در رسایل خود به هزل دوستش را که به او نامه نمی‌نوشت، به سبب آنکه از سمرقند دور است و کاغذ دسترس نیست، می‌بخشد.^{۱۴} سمرقند همچنین زر سرخرنگ، دیبا، دیگهای مسین، آلات و لوازم اسب و شیشه‌ی اعلاصفت صادر می‌کرد. از روستاهای اطراف شهر محصولات کشاورزی جمع‌آوری شده، نوع مرغوب آن به دیگر اماکن صادر می‌شد. از جمله بادام، فندق و محصولات هنری از قبیل دستار، نمد، کاسه‌های مسین، پوست دباغی‌شده، طناب‌های کنفی، گوگرد و غیره به سمرقند و از آنجا به اکناف عالم برده می‌شد.

کاروانسرای‌های شهر در تمام فصل‌های سال پر از سکنه بوده، شرایط لازم برای آنها مهیا می‌گشت که این از عوامل رواج یک منطقه و توجه بازرگانان و سرازیر شدن آنها به آنجا میشد. ابن حوقل از گرمابه و کاروانسرای‌های بارونق و معمور سمرقند نیز یاد می‌نماید.

شهر و دهکده‌های اطراف سمرقند در آثار جغرافی این عصر ذکر شده که از آن جمله دبوسییه، کشانیه، آربنجن، زرمان، گرمینه می‌باشند که غالباً در مسیر شاهراه بین سمرقند و بخارا قرار داشتند. مسافران هنگام طی کردن راه در این مکان‌ها نیز رحل اقامت گزیده، باعث رونق این منزل‌ها می‌گشتند. همچنین پنجکینت (پنجیکت)، ورغسر، میمرغ، سنجرغفن، درغم و غیره از توابع سمرقند به شمار می‌رفتند. مسافت سمرقند با پنجیکت را نه فرسخ گفته‌اند. ابن حوقل آنجا را دارای میوه‌های فراوان و درختان انبوه و نهرهای بسیار توصیف است.^{۱۵} اصطخری نوشته است که «در ناحیت میمرغ جایگاهی است که آن را ریودد خوانند. اخشیدی که ملک سمرقند بود، در این دیبه مقام داشتی و هنوز کوشک‌های اخشیدی آنجا برجاست. و سنجرغفن شهر ورغسر بود و هر دو در شمار میمرغ مقروض کردند. و روستای درغم به روستای میمرغ پیوسته است و این روستای میمرغ به روستای ابغر پیوندد. و پنجیکت شهر بر نعمت است با میوه‌های نکو- گوز، موز و سیب. روستای میمرغ از همه روستاهای سمرقند آبادان‌تر و انبوه‌تر است».^{۱۶}

به اعتراف سیاحان و مورخان سمرقند همچنین مرکز غلام‌فروشی تمام خلافت بوده، از اینجا بهترین غلامان به دست آمده به سایر ممالک برده می‌شدند. از جمله امیران سامانی به خلیفه‌های بغداد در ردیف دیگر هدایا و پیشکش‌ها تعدادی غلام را نیز ارسال می‌داشتند. بنابر نقل سرچشمه‌ها نوح ابن اسد سامانی زمانی که در سمرقند بود، غلامی را که تلون نام داشت، به خلیفه مأمون اهدا می‌نماید که در آینده فرزندان او به امارت مصر دست می‌یابند و سلالة تلون‌ها را اساس می‌گذارند. اهالی سمرقند را مؤلفان عصر ۱۰ بامروت، باجمال و نکوروی، باوقار و سخاوتمند و پاکیزه تصویر کرده‌اند و حتی در مهمان‌نوازی بر همه اهل

خراسان ترجیح داده‌اند.^{۱۷} ابن حوقل می‌نگارد که در کاروانسراهای سمرقند و محله و کوچه‌های آن آب و یخ رایگان (خیراتی) موجود و دسترس عام بود. این مؤلف تجمل‌گرایی و عشرت‌پرستی رایج در بلاد اسلام (بیشتر میان اعراب که حتی تا امروز نیز دوام دارد) را نکوهش می‌نماید و شیوهٔ پسندیدهٔ سمرقندی‌های خیراندیش را می‌ستاید.^{۱۸} در مجموع شبکه‌های آبیاری سمرقند در عصر ۱۰ از برکت امنیت و آرامش کافی و تدبیرهای مؤثر خیلی رشد کرده بود.

یکی از ویژگی‌های دیگر سمرقندی‌ها جسارت و سلحشوری ایشان محسوب می‌شد. آنها با بیگانگان همیشه در ستیز بودند که تاریخ شهر بارها این را ثابت کرده است. با وجود تعدی فراوان فاتحان عرب که به اعتراف نرشخی حتی خانه‌های مردمان را نیز تقسیم کرده، نصف آن را به هم‌قومان خویش «عطا» می‌کردند، اکثریت قاطع شهرهای ماوراءالنهر، از جمله سمرقند را تاجیکان تشکیل می‌دادند. در شهرها اساساً به زبان فارسی (تاجیکی) تکلم کرده، اطراف و اکناف هنوز به زبان سغدی حرف می‌زدند. مقدسی و دیگر مؤلفان این عصر راجع به خصوصیت فارسی‌گویی سمرقندی‌ها اشاره کرده‌اند.^{۱۹} در عهد سامانیان وارثان دودمان‌های اشرافی، دهقانان و دیگر طبقه‌های ممتاز جایگاه خود را در جامعهٔ اسلامی پیدا کرده، از پشتیبان‌های سیاسی و اقتصادی خانواده‌های محلی دستگاه حاکم محسوب می‌گشتند. بی‌سبب نبود که نسب خویش را سامانی‌ها به یکی از رجال برجستهٔ قبل‌ازاسلامی ایران‌زمین رساندند. در این عهد نمایندگان دیگر طبقات اجتماعی نیز در سمرقند به سر می‌بردند که نام‌گذر و محله‌های شهر دلیل این مدعا است. پس از تاجیکان در سمرقند، هم‌چنین وارثان عرب‌های فاتح نیز عمر به سر می‌بردند. حتی در بعضی شهر و روستاهای اطراف سمرقند، اکثریت با عرب‌ها بودند. اصطخری و ابن حوقل این را دیده، در اثر خود ذکر کرده‌اند. اهالی سمرقند و دیگر شهرهای ماوراءالنهر قبل از آمدن عرب‌ها با ترک‌ها آشنایی داشتند، ولی مهاجرت عمومی ترک‌ها به ماوراءالنهر در زمان سامانیان شروع می‌گردد. بیشترین ترک‌ها در امور حربی مشغول خدمت بوده، عده‌ای همچون غلامان به کارهای درخور طبقهٔ خود بند بودند و وضع ذلت‌باری داشتند. ناصر خسرو یک قرن پس که شاهد جلوه و تسلط کامل غلامان

دیروزین گردید، لب به شکوه گشاده احوال این غلامان دیروزی را بیان می‌دارد:

ترکان به پیش مردان زین پیش در خراسان
 بودند خوار و عاجز همچون زن سرایی
 اکنون شرم نباید آزاده‌زادگان را
 کردن به پیش ترکان پشت از طمع دوتایی

مردم سمرقند در آستانهٔ هجوم عرب‌ها به دین‌های زردشتی، بودایی، زروانی و مسیحیت اعتقاد داشتند، اما یک قرن پس اسلام دین اکثر اهالی گردید. لیکن پیروان مسیحیت در شهر و بعضی روستاهای اطراف عمر به سر می‌بردند. ابن حوقل می‌نویسد که «در شاوزار (یکی از روستاهای سمرقند) معبدی از آن ترسایان است و در آنجا انجمنی دارند و نیز در آن جا خانه‌های اسقفان و منازل زیبا و خرم وجود دارد. من گروهی از مسیحیان عراق را دیدم که با سبب استفاده از خوشی آب و هوا و گوشه‌نشینی در آنجا اقامت کرده بودند. این محل موقوفاتی نیز دارد که گروهی از مسیحیان در آنجا معتکفند». همین مؤلف در جایی دیگر می‌گوید که در کناره‌های نهر غله‌هایی است که برای مرمت آن (پول) وقف کرده‌اند و گروهی از زردشتیان را در زمستان و تابستان به نگهداری آن گماشته‌اند و در مقابل همین وظیفه از اینان جزیه برای بیت‌المال نمی‌گیرند.^{۲۰} بیشتر مسلمانان سمرقندی بر اصول مذهب حنفی یا شافعی پایبند بودند، ولی پیروان مذهب شیعه هم در شهر زندگی می‌کردند که راجع به بحث‌های متکلمان سنی با آنها بعضی کتاب‌ها اشاره کرده‌اند.^{۲۱} پیروان کیش مانوی هم در سمرقند زندگی کرده، ظاهراً از جانب امپراتوری چین مورد پشتیبانی قرار می‌گرفتند، ولی مجبور به پرداختن جزیه بودند.^{۲۲} عدد یهودیان را ۳۰ هزار گفتند که چندان قابل اعتماد نیست.^{۲۳}

گسترش اسلام در سمرقند و دیگر شهرهای ماوراءالنهر زمانی قطعی گردید که به جای حاکمان زودعوض‌شوندهٔ عرب، امیرانی از میان اشرافان بومی با اوضاع محلی آشنا و برخوردار از پشتیبانی مردم تعیین گردیدند. این فرمانروایان کمتر رضایت و نفع خلیفه‌های خودکامه را جسته، زمینه‌های استقلال آیندهٔ این سرزمین را طرح‌ریزی نمودند.

سمرقند چون شهرهای باستانی دیگر زیارتگاه‌ها و مکان‌های مقدس زیادی داشت که مهمترین آن با نام شاه زنده مشهور بوده، مرقد قثم ابن عباس ابن عبدالمطلب به شمار می‌رود. یعقوبی در اثر خود آورده است که او همراه با سپاه امیر خراسان سعید ابن عثمان ابن عفان به این سمت آمده، در سمرقند وفات کرده است^{۲۴} و پیرامون شخصیت و چگونگی مرگ او میان مردم روایتهای زیادی موجودند. در طول تاریخ گذشته سمرقند اشخاص مشهور را در اطراف مرقد او به خاک می‌سپردند. راجع به مزار و مقبره و بناهای شهر سمرقند رساله‌های قندیه و ثمریه معلومات داده‌اند. چهره نمایان و معروف این شهر که شهرت جهانی داشت، عالم معروف ابوليث سمرقندی حنفی بود که در فقه چند اثر داشته با نام ابوليث فقيه مشهور است.

سمرقند پایتخت نخستین خاندان سامانی بوده، تا روزگار اسماعیل ابن جایگاه خویش را حفظ نمود. سعید نفیسی می‌گوید: «امرای آل سامان نخست در سمرقند به جنبش بزرگ ملی ایران در قرن سوم آغاز کردند و همین که نیرو گرفتند، از سمرقند به بخارا رفتند و تا بودند هر دو شهر در دست ایشان بود. رودکی نیز چون امرای آل سامان از سمرقند برخاست و چون نیرو گرفت، به بخارا رفت»^{۲۵}. پس از آنکه دارالاماره امیران سامانی بخارا قرار گرفت، سمرقند همانا جایگاه سیاسی و منزلت اقتصادی‌اش را حفظ نمود. پژوهش در واقعات دوره میانه و حتی آخر حکمرانی سامانیان نشان می‌دهد که در تصمیمات سیاسی و تعیین خط مشی حکومت این سلسله سمرقند و عوامل آن همیشه دست داشتند. حتی برای آراستن بناهای مهم بخارا هنرمندان سمرقندی همت می‌گماشتند.^{۲۶} یکی از نشانه‌های از لحاظ سیاسی مهم بودن سمرقند در این عهد آن بود که تنها اشخاص سرشناس دودمان سامانی و یا به آن وفادار و نزدیک را تعیین می‌کردند. زمانی که اسماعیل ابن احمد به سببی ترک بخارا کرده، نزد برادرش نصر آمد، او را مدتی شغل صاحب‌شرطه سمرقند دادند.^{۲۷} حاکمان سمرقند بعضاً در قدرت‌طلبی بیشتر گستاخ شده، حتی به مقابل حکومت مرکزی نیز دست به عصیان می‌زدند که قیام‌های اسحاق ابن احمد (برادر اسماعیل) علیه برادرزاده‌اش احد (۹۰۷-۹۱۴) و فرزند او نصر (۹۱۴-۹۴۳) گواه روشن این گفته‌هاست.

پی‌نوشتها:

۱. حدودالعالم من المشرق الى المغرب، به كوشش منوچهر ستوده. تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷.
۲. تاريخ طبري، ترجمه ابوالقاسم پاينده، جلد ۹، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۸۵۵.
۳. تاريخ بخارا، تأليف ابوبكر محمد ابن جعفر نرشخي، ترجمه ابونصر قوباوي، به تصحيح مدرس رضوي. تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۱.
۴. ظفرنامه، زير نظر نصرالله پورجوادي. تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۲۴.
۵. اشكال العالم، تأليف ابوالقاسم ابن احمد جيهاني، ترجمه علي ابن عبدالسلام كاتب، با مقدمه فيروز منصوري. تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۰.
۶. ابن خردادبه، المسالك و الممالك، ترجمه سعيد خاكرند، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۵۹.
۷. حدودالعالم. ص ۱۰۷-۱۰۸.
۸. برتولد و.و. - تركستان نامه، ترجمه كريم كشاورز. تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶.
۹. تاريخ ايران (پژوهش دانشگاه كمبريج)، جلد ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰.
10. Ибн Сина. Дониш-наме. Книга знания. Пер. и предисл. А.М. Богоутдинова. Сталинабад, 1957, с. 9.
۱۱. صورة الارض، تأليف ابن حوقل، ترجمه جعفرشعار، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۲۱.
۱۲. القند في ذكر علماء سمرقند، تأليف نجم الدين عمر ابن محمد نسفي، بمبئي، ۱۲۹۸.
13. Мец А. Мусульманский ренессанс. Пер. и предисл. Д.Е. Бертельс. М., 1979, с. 372.
۱۴. صورة الارض ۲۲۱.
۱۵. همان جا، ص ۲۲۵.
۱۶. كتاب البلدان، تأليف ابوبكر احمد ابن محمد، ص ۲۹۳. - اصطخرى. مسالك و الممالك. ص ۲۴۸.
۱۷. اصطخرى - مسالك و الممالك.
۱۸. صورة الارض، ۱۹۶.
۱۹. احسن التقاسم في معرفت الاقاليم، تأليف ابوعبدالله محمد ابن احمد مقدسي، ترجمه عينيقي منزوي. تهران، ۱۳۶۲.
۲۰. صورة الارض، ص ۲۲۰-۲۲۵.
۲۱. قنديه و ثمریه (دو رساله در تاريخ مزارات و جغرافياي سمرقند)، به كوشش ايرج افشار، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۰.
۲۲. محمدرضا ناجي، تاريخ و تمدن اسلامي در قلمرو سامانيان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۶۱۹-۶۲۰.
23. Мец А. Мусульманский ренессанс. с. 43.
۲۴. تاريخ يعقوبي، تأليف احمد ابن ابوعقوب ابن واضح يعقوبي، ترجمه محمد ابراهيم آيتي، جلد ۲، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۷۲.
۲۵. سعيد نفيسي. محيط، زندگي و احوال و اشعار رودكي. تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۱.
۲۶. تاريخ بخارا. ص ۷۰.
۲۷. جواد هروي. تاريخ سامانيان. عصر طلايي ايران بعد از اسلام. تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴.